

بررسی تطبیقی مضمون فقر در اشعار "معروف رصافی" و "پروین اعتصامی"

مهدی ممتحن* - رحیم انصاری پور**

مجید خزاعی***

چکیده

پیوند بسیار کهن ملت های عرب و ایران باعث شده که زبان، فرهنگ و ادبیات عرب و فارسی، در تعامل گسترده با یکدیگر قرار گیرند؛ و در عرصه های فرهنگی به ویژه فرهنگ عامه نمود یافته است. تلاش هایی که در زمینه ادبیات تطبیقی صورت گرفته، بسیار ناچیز است. از این رو، با بررسی مضمون فقر در اشعار معروف رصافی و پروین اعتصامی، پژوهش های تطبیقی در ادبیات عربی و فارسی صورت گرفته است. رصافی به دلیل آگاهی به مسایل جامعه، به ویژه فقر، توجه خاصی نشان داده و حاکمان جامعه عامل فقر می داند. و هم چنین، پروین اعتصامی نیز، سهل انگاری حاکمان را باعث پیدایش فقر جامعه می داند؛ اما به خاطر زن بودنش، کمتر مورد پذیرش جامعه قرار گرفته اما مانند رصافی یتیمان، بیوه زنان و مستمندان جامعه را مورد ترحم قرار می دهد.

واژه های کلیدی

رصافی، اعتصامی، حاکمان، فقر، یتیمان، بینوایان، عاطفه.

* دانشیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت Dr.Momtahn@gmail.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ایلام

*** دانشجوی دکتری علوم قرآنی دانشگاه اصفهان

مقدمه

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات/۱۳)

وضعیت اجتماعی مردم عراق و ایران در دوره ای زندگی رصافی و پروین اعتصامی مساعد نبود. فقر سراسر این دو کشور را فرا گرفته، حقوق زنان نادیده گرفته می شد؛ علم و دانش نیز از وضعیت مناسبی برخوردار نبود. هرچند، برخی حرکت های اجتماعی در این دو کشور، نشان از پیشرفت اجتماعی داشت؛ اما این پروسه، سطح محدودی از جامعه را در بر گرفت و در سطح وسیعی رشد نیافته بود.

یکی از دلایل اصلی این نابسامانی، فقدان امنیت و ظلم و ستم حاکمان بر جامعه ی عراق و ایران بود. زیرا این دو زیر استعمار انگلیس بودند؛ و منجر به عدم ارتقاء سطح فکری جامعه شد و انقلاب هایی که در آن ها رخ داد، از نظر سیاسی، سرنوشت مشابهی را برای آنان رقم زد. از این رو، این دو شاعر با گرایش فردی به مسئله ی فقر پرداختند.

این مقاله به مقایسه و تطبیق مضمون فقر در اشعار این دو شاعر پرداخته و ابعاد مختلف فقر شامل تاثیر حاکمان در پیدایش فقر، دستگیری از یتیمان و بیوه زنان را تحلیل و مقایسه می کنند.

زندگی نامه معروف رصافی

معروف بن عبدالغنی محمود در سال ۱۸۷۵ میلادی در محله ی قراگول نزدیک رصافه به دنیا آمد. صاحب کتاب اعلام یک صفحه از زندگی نامه معروف رصافی را به خط خودش در کتابش آورده است که: «من معروف بن عبدالغنی بغدادی رصافی در سال ۱۲۹۴ ه. ق به دنیا آمده ام.» (زرکلی، بی تا: ۲۶۸) رصافی دومین پسر خانواده بود. پدرش عبدالغنی منسوب به قبیله ی جباره، و مادرش نیز فاطمه دختر جاسم منسوب به قبیله ی قراگول از قبیله های عربی شمر بود. (خطاط، ۱۹۷۱م: ۴۱)

در کتاب "معجم الشعراء العراقيين" آمده است: مادرش او را در سن سه سالگی روانه یکی از مکتب خانه ها کرد و از آنجا وارد مکتب خانه ی ملابایز در حیدر خانه شد و حروف الفبا را آموخت و سپس، به مدرسه منیف افندی رفت. پس از یک سال، فارغ التحصیل شد و به مدرسه ی

نظامی رفت؛ در سال سوم نتوانست درس را ادامه دهد. آن جا را ترک کرد و تحصیل خود را در مدرسه ی دینی آغاز نمود. رصافی صرف، نحو، بلاغت، بیان، عروض، کتاب های عقاید، کلام، اصول فقه و حساب را در نزد شیخ عباس قصاب، عبدالوهاب نائب و شیخ محمود شکری فرا گرفت. (حمودی تمیمی، بی تا: ۴۰۱)

او در سال ۱۹۰۸ هم زمان با اعلام قانون اساسی دولت عثمانی، به همراه نمایندگان بغداد در مجلس نمایندگان مبعوثان و به دعوت احمد جودت بیک، به استانبول رفت؛ در آنجا با زهاوی، حکمت سلیمان و خالد سلیمان آشنا شد. و از آنجا به سلاتیک در یونان رفته و دوباره به بغداد بازگشت. و با مدیریت بخش عربی مجله بغداد همکاری کرد. اما دیری نگذشت به استانبول بازگشت و با دعوت عیدالله افندی با مجله ی عرب را همکاری کرده و آن را به چاپ رساند و همزمان در مدرسه ی ملکیه، زبان و ادبیات عربی را تدریس کرد. ولی زمانی که این نشریه توقیف شد، به ناچار در مدرسه واعظین اصول سخنوری را به زبان عربی تدریس کرد. (اسمعیلی طاهری، ۱۳۸۴ش: ۱۲۳)

او در سال ۱۹۱۲م از طرف ولایت متفق عراق به مجلس مبعوثان دولت عثمانی راه یافت و تا پایان جنگ جهانی (۱۹۱۸) در این سمت باقی بود. (همان: ۱۲۴)

زمانی که جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ پایان یافت، دوباره به عراق بازگشت و پس از آن به دمشق رفت. یکی از دوستانش او را برای تدریس زبان و ادبیات عرب در دارالمعلمین دعوت کرد. در سال ۱۹۲۱ دولت عراق او را به عنوان نائب رئیس کمیته ترجمه و تألیف در آموزش و پرورش منصوب کرد، و در سال ۱۹۲۳، "روزنامه ی الأمل" را صادر کرد و به عنوان بازرسی در آموزش و پرورش منصوب شد. در سال ۱۹۲۸ از پست های دولتی استعفا داد و به مدت هشت سال به عنوان نماینده در مجلس نمایندگان انتخاب شد. هنگام جنگ جهانی دوم، انقلاب رشید عالی گیلانی در بغداد بر پاشد؛ به این ترتیب، سرودهایی خود را به نظم در آورد که خود از خطبای آن بود و زمانی که جنگ شکست خورد، در عزلت از مردم زندگی کرد. (فاخوری، ۱۹۸۶: ۴۸۷-۴۸۶) او در سال ۱۹۴۵م، به سبب بیماری سینه پهلو (ذات الریه) در گذشت. (اسمعیلی طاهری، ۱۳۸۴: ۱۲۹-۱۲۸)

زندگی پروین اعتصامی

رخشنده اعتصامی معروف به پروین اعتصامی در سال ۱۲۸۵ هجری شمسی در تبریز متولد شد. پدرش یوسف اعتصامی متخلص اعتصام الملک، تخلص پروین را برایش انتخاب کرد. و به تدریج

به همین نام شهرت یافت. (فیضی، ۱۳۸۳:۳۱ و برهانی، ۱۳۸۵:۵۴) پدرش نقش تعیین کننده ای در شاعر شدن ایشان دارد و باید گفت خانواده اش نقش مهمی در تربیت او ایفا کردند. چنان که او اذعان می کند.

از چه نسوان از حقوق خویشان بی بهره اند
نام این قوم از چه دور افتاده از هر دفتری؟
دامن مادر نخست آموزگارِ کودک است
طفل دانشور، کجا پرورده نادان مادری؟
(دیوان اعتصامی، ۱۳۸۴:۲۷۸)

پروین در دامان چنین پدری کنه با شخصیت های ادبی و علمی رفت و آمد داشت و خانه آنها محفل دوستانه ی اشخاصی مانند حاج سید نصر... تقوی، علی اکبر دهخدا و ملک الشعرای بهار بود؛ پرورش یافت (حکیمی، ۱۳۸۵:۱۱)

اما دیری نپایید که پدرش درگذشت. مرگ اعتصام الملک، تأثیر بسیار بدی بر روح لطیف پروین بر جای گذاشت و در قطعه ای برای مرگ پدر خود چنین سروده است:

پدر آن تیشه که بر خاک تو زد دست اجل
تیشه ای بود که شد باعث ویرانی من
یوسف نام نهادند و به گرگت دادند
مرگ، گرگ تو شد، ای یوسف کنعانی من
مه گردون ادب بودی و در خاک شدی
خاک، زندان تو گشت، ای مه زندانی من
از ندانستن من دزد قضا آگه بود
چو تو را برد بخندید به نادانی من
(دیوان اعتصامی، ۱۳۸۴:۲۸۹)

این اشعار نشان از انس و الفتی است که پروین با پدر خویش است، پروین در ماه مه ۱۹۲۴م. از مدرسه عالی دخترانه آمریکایی تهران فارغ التحصیل شد و احساس خود را در شعری به نام "نهال آرزو" بیان داشت: (منیب الرحمن، ۱۳۷۸:۷۰-۶۸)

پستی نسوان ایران جمله از بسی دانشی است
مرد یازن، برتری و ربّت از دانستن است
زین چراغ معرفت کما روز اندر دست ماست
شاهراه سعی و اقلیم سعادت روشن است
به که هر دختر بناند قلب علم آموختن
تا نگوید کس، پسر هوشیار و دختر کودن است
(دیوان اعتصامی، ۱۳۸۴:۲۷۸)

وی پیشنهاد رضا شاه را برای ورود به دربار و تدریس ملکه و ولیعهد نپذیرفت. زیرا گفته بود که من هرگز نمی توانم به آن دربار قدم بگذارم. او در سال ۱۳۱۵ از وزارت فرهنگ وقت، مفتخر به دریافت مدال درجه ی سه لیاقت شد، اما از قبول این افتخار سرباز زد. (ذاکر حسین، ۱۳۷۷:۷۴)

او از نادر شاعران زن بود که توانست در مورد عشق (با آن که در ازدواجش شکست خورد)؛ به گستردگی سخن بگوید، ولی این موضوع شخصی را ناچیز تر از آن شمرد که با پرداختن به آن از مصالح عمومی، منافع و مسائل اجتماعی غافل بماند. (ترابی، ۱۳۸۵: ۲۳۴)

در شعری که مناظره ای بین خار (شوهر پروین) و گل (پروین) است؛ با عباراتی هم چون بی سرو پا و مایه ی دردسر در آن به کار برده است:

«نوگلی»، روزی ز شورستان دمید	«خار»، آن «گل» دید و رو در هم کشید
کز چه روییدی به پیش پای ما	تنگ کردی بی ضرورت، جای ما
سرخ رنگ تو چشم خیره کرد	زشتی رویت، فضا را تیره کرد
تو ندانم از کدامین کشوری	هر که هستی، مایه ی دردسری
تو همه عیبی و ما یک سر هنر	ما سر افزایم و تو بی پا و سر

(دیوان اعتصامی، ۱۳۸۴: ۲۶۷)

او احساس کرد که هجوم فرهنگ تجملی غرب، بنیان خانواده، این واحد مقدس را به تزلزل دچار کرده و او در نبود یک همسر، قادر به مبارزه با آن نیست، به همین دلیل از طریق دیگر به جدال با فقر برخاست. (دهباشی، ۱۳۷۰: ۴۱۵-۴۱۴)

سرانجام پروین به بیماری حصبه دچار شد، طبیب معالج او، علی معین الحکماء بر اثر مداوای غلط، و سهل انگاری در بیماری وی موفق به معالجه او نشد و پس از یک دوره سختی از بیماری، در سال ۱۳۲۰ در سن ۳۴ سالگی به رحمت ایزدی پیوست و در قم به خاک سپرده شد. (ملایری، ۱۳۷۶: ۳۹۲ - ۳۹۱)

عمده ترین دوران زندگی کوتاه و هنری پروین در دوران سیاه و وحشت آور دیکتاتوری گذشت، دورانی که اولیای امور حتی از برگزاری جلسه ی سوگواری او در محل کانون بانوان، به خاطر حضور والا حضرت ها خودداری کردند. (دهباشی، ۱۳۷۰: ۲۸۶-۲۸۵)

دیدگاه های دو شاعر پیرامون مسأله فقر

تأثیر حکمرانان در پیدایش فقر

ایجاد محیطی برای رشد فضایل اخلاقی و پی ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه، برای رفاه و رفع فقر

در جامعه می باشد، یکی از عواملی که منجر به فقر در جامعه گردید، سهل انگاری حکومت نسبت به فقر و بدبختی مردم بود. معروف رصافی و پروین اعتصامی علت فقر مردم را بی توجهی حکومت نسبت به جامعه و بد بختی های آن می دانند.

دیدگاه رصافی درباره ی تأثیر حکمرانان در پیدایش فقر سیاستی جسورانه در مقابل استبداد حمیدی سلطان عبدالحمید، و قیام علیه او و ظلمش بود و مؤید انقلابی بود که او را از پا در آورد. او از نظام مشروطیت، نظام آزاد و حکومت شورایی پشتیبانی می کرد. (فاخوری، ۱۹۸۶: ۴۹۵-۴۹۴) رصافی وقتی فقر و نادانی را سراسر قلمرو تحت سلطه ی عثمانیان دید؛ از هر فرصتی برای نشان دادن ظلم و ستم، ضعف و سوء تدبیر و استبداد پادشاهان مستبد عثمانی در شعر خود استفاده کرد.

در حقیقت، نا بسامانی وضعیت اجتماعی و فقر اقتصادی باعث انقلاب و شورش علیه حکومت در شعر رصافی به وجود آورد. در عقیده ی رصافی، شعر وسیله ای برای خدمت به مردم و اصلاح بود. او عقب ماندگی و فقر را از عدم توجه به منافع عراق از سوی حاکمان دانست که از این منابع به سود خود استفاده می کنند و مردم را در فقر و تنگدستی رها می کنند. در قصیده ی "نحن علی المنطاد" می گوید:

"آب های دجله و فرات که باعث شادابی و سرسبزی عراق و سیلاب های آن که باعث حاصل خیزی و آسایش است، به جای ایجاد رفاه و آسایش، درد ورنج هایی را برای مردم یادآور می شود که دلیل آن بی توجهی پادشاهان به وضعیت زندگی مردم نتیجه فقر و تنگدستی است."

او در این قصیده با دجله و فرات به گفتگو نشسته و از نوحه سرایی بلبلان بر شاخه های درختانی که در اطراف دجله و فرات هستند که نشان دهنده رفاه و آسایش مردمند، سخن می گوید:

رُبَّ يَوْمٍ وَرَدَتْ دَجْلَهُ فِيهِ	مُورِدًا خَالِيًا عَنِ السُّورَادِ
حَيْثُ يَنْصَبُ فِي سَكُوتٍ عَمِيْقٍ	مَأْهُهَا لَأَثْمًا ضَفَافَ الْوَادِي
أَيُّهَا الطَّائِرُ الْمَرْجُّعُ فَوْقَ الْغ	صَن هَلْ أَنْتَ نَائِحٌ أَمْ شَاد

(دیوان رصافی، بی تا: ۲۰)

وی از بد اداره کردن حاکمان که منجر به خالی شدن سرزمین اطراف دجله و فرات از گیاه و سرسبزی است؛ سخن به میان می آورد.

رصافی، علت فقر را فساد، عدم خود کفایی و جمود در روش های آموزش و بد اداره کردن

جامعه می‌داند. به نظر او، از بین رفتن آزادی‌های عمومی و عدم وجود روزنامه‌ی آزاد و نیک اندیش، حکومت‌های غیر وطنی و نقص در رهبری آن‌را، از دلایل انحطاط در جامعه و مردم را در نظر می‌گیرد.

او در قصیده‌ی "آل السلطنه"، وضعیت حاکمان را که چگونه کاخ‌های خود را بر پیکر زنان و مردان بنا کردند و مردم را در حالت فقر و تنگدستی رها کرده؛ توصیف می‌کند. سپس او را به فرجام بد کارهای شان هشدار می‌دهد و حاکمان را مورد خطاب قرار می‌دهد که هم چون پس مانده دور ریخته می‌شوند:

هُم يَعْدُونَ بِأَلِ مِئَاتِ ذُكُوراً	وَإِنَّا لَهُمْ قُصُورٌ مَّشَالُهُ
وَأَهُمَّ أَعْبَدُ بِهَا وَإِمَاءُ	وَتَعْمِيمٌ وَرَفْعَةٌ وَجَلَالُهُ
تَرَكُوا السَّعْيَ وَالتَّكْسِبَ فِي الدُّنْيَا	وَعَاشِرَ وَالِي الرَّعِيَةِ عَالُهُ
بِأَكْلُونِ اللَّبَابِ مِنْ كَدِّ قَوْمٍ	أَعْوَزْتَهُمْ سَخِيئَةً مِنْ نُخَالُهُ

(دیوان رصافی، بی تا: ۴۰۸)

نظر پروین در تأثیر حکمرانان در پیدایش فقر

پروین همواره مدافع حقوق بینوایان است. او در شعر‌های خود آن‌را ذکر کرد. او علت فقر و تنگدستی را بی توجهی و ظلم و ستم پادشاهان می‌داند:

ای زور مند، روز ضعیفان سیه مکن	خونابه می چکد همی از دست انتقام
--------------------------------	---------------------------------

(دیوان اعتصامی، ۱۳۸۴: ۶۶)

و یا این گونه به پادشاهان هشدار می‌دهد:	ببین تا چه کردست گردون گردان
ببین تا چه کردست گردون گردان	به جمشید و طهمورث باستانی
گشوده دهان طاق کسری و گوید:	چه شد تاج و تخت انوشیروانی؟

(همان: ۶۰)

او هنر شاعری اش را در جهت رسیدن به هدفش در جهت رفع نابرابری‌های اجتماعی به کار برد و برای رسیدن به این هدف والا، به انتقاد از دستگاه حکومت که عامل فقر و بدبختی بودند، پرداخت.

تقارن زندگی پروین بر اختناق جامعه اش، آشکارا بر ظلم می‌تازد، اما با استفاده از داستان‌های

تاریخی، از هجوم دستگاه سانسور حکومت مصون نگاه می‌دارد. قطعات "اشک یتیم"، "مست و هوشیار"، "شکایت پیر زن"، "نامه به انوشیروان" و "دزد خانه" از این گونه اشعار به شمار می‌روند. گاه نیز با استمداد از تمثیل‌های "کلیله و دمنه" با استفاده از شخصیت‌هایی را از میان حیوانات و اشیاء، از ستم و جور سخن می‌گوید و وضع حاکم بر اجتماع خویش را به شیوه‌ای غیر مستقیم، نقد می‌کند. (فیضی، ۱۳۸۳: ۱۷۳-۱۷۲)

پروین به دنبال امیدی برای از بین بردن آثار ظلم و ستم بود، از زبان مست نه تنها رشوه‌ستانی‌های قاضی و داروغه را افشا می‌کند؛ بلکه به ریاکارانی که در کنار امیر و والی قرار می‌گیرند، هم می‌تازد.

او این مضمون را در شعر مست و هوشیار به نمایش می‌گذارد:

محتسب مستی به ره دید و گریبانش گرفت

مست گفت: ای دوست، این پیراهن است، افسار نیست

گفت: می‌باید تو را خانه‌ی قاضی برم

گفت: رو صبح‌ای، قاضی نیمه شب بیدار نیست

گفت: نزدیک است والی را سرای، آن جا شویم

گفت: والیاز کجا در خانه‌ی خمسار نیست

گفت: تا داروغه را گوئیم، در مسجد به خواب

گفت: مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست

گفت: دیناری بده پنهان و خود را وارهان

گفت: کار شرع، کار درهم و دینار نیست

(دیوان اعتصامی، ۱۳۸۴: ۲۵۹)

بسیاری از منظومه‌های پروین، کردار و رفتار پادشاهان، را مورد انتقاد قرار داده است. در شعری به انوشیروان پادشاه، او را مورد طعن و انتقاد قرار داده؛ اگر چه امنیت نسبی در حکومت رضاخان برقرار بود؛ اما هم‌چنان از فقر و ظلم و ستم حاکم وقت رنج می‌کشیدند. با توجه به قدرت رضا خان، پروین خواسته‌های مردم روزگارش را به تاریخ پیوند می‌زند و آن را به گوش

شاه می رساند و از طرف مردم، نامه ای به بزرگمهر می نویسد و در آن امنیت و رفاه را برای مردم درخواست می کند:

بزرگمهر، به نوشیروان نوشت که: خلق	ز شاه، خواهش امنیت و رفاه کنند
شهان اگر که به تعمیر مملکت کوشند	چه حاجت است که تعمیر بارگاه کنند
چرا کنند کم از دسترنج مسکینان	چرا به مظلومه، افزون افزون به مال وجاه کنند

(همان: ۲۶۸)

او در این شعر رمز موفقیت پادشاه را عدالت محوری و توجه به امور محرومان می داند:

چو کج روی تو، نپویند دیگران ره راست	چو یک خطا ز تو بینند صد گناه کنند
به لشکر خرد و رأی و عدل و علم گرای	سپاه اهرمن، اندیشه زین سپاه کنند
بترس ز آه ستمدیدگان، که در دل شب	نشسته اند که نفرین به پادشاه کنند

(دیوان اعتصامی، ۱۳۸۴: ۲۶۸)

از قطعات اعتراض آمیز به نام "دزد و قاضی"، به هرج و مرج، آشفتگی دستگاه قضایی زمان پروین و سوء استفاده قاضیان رشوه بگیر اشاره دارد. او در این شعر بیان می کند که دزدان جامعه به خاطر فقر و تهیدستی از راه راست خارج شده و در تاریکی شب از دیوار مردم بالا می روند، حال آن که پادشاهان غارت گر، در روز روشن به چپاول و غارت اموال مردم می پردازند:

برد دزدی را سوی قاضی عسس	خلق بسیاری روان از پیش و پس
گفت قاضی کاین خطاکاری چه بود	دزد گفت از مردم آزاری چه سود
گفت بد کردار را بد کیفر است	گفت بدکار از منافق بهتر است
گفت هان بر گوی شغل خویشتن	گفت هستم همچو قاضی راهزن
تو قلم بر حکم داور می ببری	من ز دیوار و تو از در می ببری
می برم من جامه ی درویش عور	تو ربا و رشوه می گیری به زور
دزد اگر شب گرم یغما کردن است	دزدی حکام، روز روشن است

(همان: ۱۵۳)

در این شعر، ستم ستیزی پروین به خوبی نمایان است. او برای تأثیر گذاری بیشتر بر مخاطبان شعرش، از قالب های شعری طنز و مناظره بهره برده است.

شعر "شکایت پیرزن" نیز دارای مضمون ظلم ستیزی است، که پیرزنی به بیان فقر نیازمندان و ویرانه شدن کشور و فساد حاکم بر جامعه می پردازد. پروین در این شعر با اسطوره گرایی به سراغ قباد ساسانی می رود و این دادخواهی را از زبان پیرزنی مطرح می کند که در روز شکار به مقابله با قباد می پردازد. پیرزن از قباد می خواهد که از راه شکار به کلبه ی او برود و حالی از گوشه نشینان کند. پیرزن از سفره ی بی نان، دزدی و عدم امنیت، سنگینی خراج، حکم دروغ و ستم و تباهی شکایت می کند:

روز شکار پیرزنی به قباد گفت:	کز آتش فساد تو جز دود آه نیست
روزی بیا به کلبه ی ما از ره شکار	تحقیق حال گوشه نشینان گناه نیست
هنگام چاشت سفره ی بی نان ما بین	تا بنگری که نام و نشان از رفاه نیست
دزدم لحاف برد و شبان گاو پس نداد	دیگر به کشور تو امان و پناه نیست
سنگینی خراج، به ما عرصه تنگ کرد	گندم تو راست، حاصل ما غیر گاه نیست
حکم دروغ دادی و گفתי حقیقت است	کار تباه کردی و گفستی تباه نیست
ویرانه شد ز ظلم ستم تو هر مسکن و دهی	یغماگر است چون تو کسی، پادشاه نیست

(دیوان اعتصامی، ۱۳۸۴: ۱۸۹)

پیام پروین در این ابیات نشان دادن واقعیت های زور مندان، زرپرستان و رهایی از آن است و قاطع و دلیرانه یاور بینوایان و دشمن سر سخت حاکمان بد سیرتی است که بر جان و مال تعرض روا داشته اند.

عاطفه و احساس در شعر رصافی:

رصافی در محیطی فقیر نشین زندگی کرده و اشعارش را در وصف عذاب و رنج مردم سرزمین خود سروده است و همین عامل سبب گردید که به احساس رقیق نسبت به فقرا کشیده شود. عبد الصاحب بادرانی، محمد مصطفی هداره، شوقی ضیف، حنا خوری، بادرانی درباره ی شعر رصافی می گویند: "رصافی با نیروی عظیم به تحلیل عواطف و بروز احساساتی که به دنبال آن عواطف می آید؛ می پردازد." هداره هم می گوید: "رصافی تصویر های زیبایی را از عمق زندگی واقعی جامعه که سرشار از عاطفه سوزان است به تصویر می کشد" و شوقی ضیف در مورد عاطفه

ی او چنین می گوید: "رصافی بسیار حساس، با عاطفه ای رقیق می باشد که با به تصویر کشیدن صحنه ی فرد مصیبت دیده غم و اندوه رادر روح انسان برمی انگیزد" در پایان حنا فاخوری نیز تصویر عاطفه ی رصافی را در شعر او چنین نشان می دهد: "او دارای قریحه ی جوشان، با احساسات قوی است و شعرش تعبیری از وجدان و درون اوست." توجه به فقر و بینوایی در میان کودکان، یتیمان و بیوه زنان حاکی از عاطفه و احساس قوی از جانب رصافی است که در اشعارش مانند "الفقر و السقام"، "الیتیم المخدوع" و "الأرمله المرضعه" و... به خوبی نمایان است.

رصافی در یک نگاه جامعه شناختی، تنها یک شاعر به شمار نمی آید؛ بلکه انسانی نوع دوست است که با احساسات و عواطف لطیف خود به شیوه شگفت انگیزی فقر و بیچارگی انسان های ستمدیده و مظلوم، وصف بیماری و مرگ، بی اعتنائی ثروتمندان نسبت به فقرا، وصف یتیمان و بیوه زنان، درد گرسنگی و بیان حال محرومان جامعه می پردازد و آن را به نظم درآورده است. از این رو، به شاعر "البؤسا" یا شاعر "بینوایان" لقب گرفته است. او درباره فقر می گوید

«كانت مشاهد البؤس من أشدّ الدواعی عندی إلى نظم الشعر»

شدیدترین انگیزه من در سرودن شعر، مشاهده صحنه های فقر بود.

رصافی در پایان قصیده ی "مخمس الفقر" و "السقام" خطاب به ثروتمندان می گوید که "چه قدر ظلم می کنید و اموال خود را به امور پست و بی ارزش صرف می کنید" و به هلاکت و نابودی آنها هشدار می دهد.

رصافی به سوی فقرا روی آورد؛ اگر چه او اعتقاد داشت که جامعه یک شکل واحد نیست و در عالم واقعیت دو گروهند؛ گروه اغنیا و ثروتمندان با جمعیت اندک و گروه فقیران و بینوایان با جمعیت زیاد. ولی از همان آغاز به سمت فقرا کشیده می شود و درد های احساسی و انسانی خود را در آثارش به تصویر می کشد. احساس او عمیق و دارای بُعد اجتماعی ملموس است. (بدری، ۱۹۵۱: ۱۰۰)

رصافی با مشاهده رنج و سختی های بیوه زنی فقیر در هنگام شب به درد می آید و اوج عاطفه و احساس خود رادر شعر "أمّ الیتیم" به تصویر می کشد:

رَمَتِ مِسْمَعِي لَيْلًا بِأَنَّهُ مُؤَلِّمٌ أَلَقَتْ فَوَادِي بَيْنَ أَنْيَابِ ضَيْغَمٍ

وَبَاتت تَوَالی فی الظَّلَامِ اَنِتْهَآ
 فیهفُو بقلبی صوئْهآ مثلْمآ هَفَّت
 اذآ بَعَثت اُنَّةَ عَن توجَّع
 وبت لها مُرمی بنهشَه اُرَقَم
 بقلب فقیر القوم رَنَّهُ درهَم
 بَعَثتْ اِلَیْهآ اَنَّهُ عَن تَرَحُّم
 (دیوان رصافی، بی تا: ۳۹)

عاطفه و احساس در شعر پروین اعتصامی

مهم ترین عامل تأثیرگذاری شعری او، عاطفه آن است. او عاطفه زنانه دارد و زمانی که از یک گربه سخن می گوید، از عنصر عاطفه خود بهره می گیرد. پروین شعر خود را با عاطفه و احساس، رنگ و جلای خاصی می بخشد، توجه او به کودکان، افراد سالخورده و درمانده از عواطف و احساسات دقیق او ناشی می گردد.

سرچشمه این هیجانانگیز و احساسات عاطفی، مشاهده درد و رنج انسان های درد کشیده ای است که در اطراف پروین زندگی می کردند. جهل و نادانی حاکم بر جامعه، اوضاع و احوال پریشان اجتماعی، وجود تفاوت های اجتماعی گسترده میان فقر و غنی، و برخورد دو گانه ی زن در مقام مادری یا نامادری، از دیگر عواملی است که موجب احساسات پروین طبیعی و واقعی شد. در قطعه "اندوه فقر" پروین به حقایق زندگی اقشار گوناگون جامعه و درد و رنج های آنان پرداخته و شعرهای خود را آن چنان با عاطفه و احساس در هم آمیخته که مخاطب را از شرح چنین حکایاتی دچار غم و اندوه می کند. گفتگوی تلخ یک پیرزن با دوک نخ ریزی، کم نور شدن دیده ی پیرزن، خمیدگی قامتش از زحمت رفو کردن، وصله زدن و گرسنگی که حزن بسیار عمیق را نشان می دهد. وی با این کار قصد هشدار به توانگران را دارد:

با دوک خویش، پیرزنی گفت وقت کار
 از بس که بر تو خم شدم و چشم دوختم
 از رنج پاره دوختن و زحمت رفو
 من بس گرسنه خفتم و شب ها مشام من
 پروین توانگران غم مسکین نمی خورند
 کاوخ ازپنبه ریشتم موی شد سفید
 کم نور گشت دیده ام و قامت خمید
 خونابه دلم ز سر انگشت ها چکید
 بوی طعام خانه همسایگان شنید
 بیهوده اش مکوب که سرد است این حدید
 (دیوان اعتصامی، ۱۳۸۴: ۱۰۷)

پروین فقر را به تند بادی از آتش تشبیه می کند که وجودش هم چون پر کاه، کودک را به

خاکستری تبدیل کرده و آرزوهای او را به دست فراموشی سپرده است. شعرهای پروین آن چنان رنگ عاطفی به خود گرفته اند که عده ای، اشعار وی را غمناک توصیف کرده اند؛ در حالی که این اشعار پروین نیست که غمناک است؛ بلکه شرح احوال مردمی که او در اشعار خود بیان کرده، سرشار از غم و اندوه است.

دستگیری از یتیمان و بیوه زنان

از آنجایی که معروف رصافی و پروین اعتصامی به فقرا توجه ویژه ای نشان داده اند، یتیمان و بیوه زنان نیز که به خاطر بی سرپرستی در فقر و تنگدستی به سر می برند، عناصر مورد توجه این دو شاعر است.

توجه رصافی به بیوه زنان و یتیمان

رصافی برای فقر زدایی، دستگیری از یتیمان و بیچارگان سعی می کند با کمک نیروی عاطفه و قلبی یتیمان، مرهمی برای درد و رنج های آنان بیابد، او بعد از نشان دادن اوضاع نامطلوب یک زن بی سرپرست، قصد کمک به او را دارد و خود را مردی نیکوکار معرفی می کند:

قُلْتُ يَا أُخْتُ مَهْلًا إِنَّنِي رَجُلٌ
أَشَارِكُ النَّاسَ طَرًّا فِي بَلَايَاهَا
سَمِعْتُ يَا أُخْتُ شَكْوَى تَهْمِسِينَ
فِي قَالَةٍ أَوْجَعَتْ قَلْبِي بِفَحْوَاهَا
هَل تَسْمَعُ الْأُخْتُ لِي أَنِّي أَشَاطِرٌهَا
مَا فِي يَدِي إِلَّا اسْتَرْضَايَ بِهِ
(دیوان رصافی، بی تا: ۲۰۷)

رصافی در قصیده دیگری به نام "الیتیم فی العید" حسرت و آه یتیمی فقیر را در یک روز عید ترسیم می کند، در چنین روزی او و دوستانش مشغول شادی و پایکوبی بودند. ناگهان چشمش به کودک یتیمی می افتد، نامش را می پرسد؛ ولی کودک پاسخی نمی دهد. او به دنبال کودک وارد خانه اش می شود. و صدای ناله ی پیرزنی که از آن جا می گذشت می شنود، آن زن می گوید این صدای زنی به نام سلمی است که شوهرش از دنیا رفت و پس از او، برادرش که سرپرستی کودکانش را بر عهده داشت، به علت تهمتی ناروا زندانی شده است. در این هنگام شاعر به سمت دوستانش برگشته و قصه ی اندوه بار را برای آنان تعریف می کند؛ از رنج و اندوه اشک از

چشمانش جاری می شود و با خود فکر می کند که چرا در روز عید که همگان باید شاد و خوشحال باشند؛ عده ای از شدت فقر و تنگدستی ذلیل و خوارند و در مقابل، عده ای به خاطر ثروت متکبرند:

أَطْلَ صَبَاحُ الْعِيدِ فِي الشَّرْقِ يَسْمَعُ	ضَجِيحًا بِهِ إِفْرَاحُ تَمَضَى وَ تَرَجَعُ
صَبَاحٌ بِهِ تُبْدِي الْمَسْرَةَ شَمْسُهَا	وَ لَيْسَ لَهَا أَلَا التَّوَهُّمُ مَطْلَعُ
صَبَاحٌ بِهِ يَخْتَالُ بِالْوَشَى ذُو الْعَنَى	وَ يُعُوزُ ذَا الْأَعْدَامِ طَمَرَ مُرَقَّعُ
صَبَاحٌ بِهِ يَكْسُو الْعَنَى وَ لِيَدَهُ	ثِيَابًا لَهَا بِيكِي الْيَتِيمِ الْمُضِيعُ
صَبَاحٌ بِهِ تَعْدُو الْحَالِلُ بِالْحُلِيِّ	تَرْفُضُ مِنْ عَيْنِ إِبْرَامِلِ أَدْمُعُ

(دیوان رصافی، بی تا: ۵۸)

او از موقعیت های مختلف استفاده می کند، گاهی زن بیوه ای را انتخاب می کند که کودکی را از شیر می گیرد که نه لباسی دارد، نه غذایی که به وسیله ی آن شیری در پستانش جمع گردد، بلکه عذاب و گرسنگی را می یابد. (ضیف، بی تا: ۶۶) وصف این بیوه زن در قصیده ای به نام "الأرمله و المرضعة" است که وی در این قصیده داستان بیوه زنی را بیان می کند که لباس های کهنه به تن کرده؛ که نمی تواند او را در برابر سرما حفظ کند و عریان است؛ زنی که با نابودی همسرش، گرفتار مصیبت فقر و گرسنگی و ناتوانی شده و از شدت گرسنگی، شیری در پستان ندارد تا طفل شیر خوار خود را سیر کند، اواز شدت رنج به خدا شکایت می برد و با خدا نجوا می کند. پروردگارا این طفل شیر خوار را بدون شیر رها مکن و به ما ترحمی کن:

لَقَيْتُهَا لَيْتَنِي مَا كُنْتُ أَلْقَاهَا	تَمْشَى وَ قَدْ أَثْقَلَ الْإِمْلَاقُ مَمَشَاهَا
أَثْوَابَهَا رَنَّةً وَ الرَّجُلُ حَافِيَةٌ	وَ الدَّمْعُ تَذْرُفُهُ فِي الْخَدِّ عَيْنَاهَا
بَكَتْ مِنَ الْفَقْرِ فَأَحْمَرَّتْ مَدَامِعُهَا	وَ اصْفَرَ كَالْوَرَسِ مِنْ جُوعِ مَحْيَاهَا
مَاتَ الَّذِي كَانَ يَحْمِيهَا وَ يَسْعِدُهَا	فَالدَّهْرُ مِنْ بَعْدِهِ بِالْفَقْرِ أَشْقَاهَا
تَمْشَى بِأَطْمَارِهَا وَ الْبَرْدُ يَلْسَعُهَا	كَأَنَّهَا عَقْرَبٌ شَالَتْ زُبَانُهَا
تَمْشَى وَ تَحْمَلُ بِالْيَسْرِ وَ لِيَدَتِهَا	حَمَلًا عَلَى الصَّدْرِ مَدْعُومًا يَمِينَاهَا
تَقُولُ يَا رَبِّ لَا تَتْرُكْ بِلَالِي	هَذِي الرُّضِيعَةَ وَ أَرْحَمِنِي وَ إِيَاهَا

(دیوان رصافی، بی تا: ۲۰۷-۲۰۶)

رصافی با حس نوع دوستی اش، کشتار و خون ریزی را زاییده ی کج فهمی و نادانی عده ای که کارشان مخالف با دین است؛ می داند:

فَلَيْسَ بِدِينِ كُلِّ مَا يَفْعَلُونَهُ
وَلَكِنَّهُ جَهْلٌ وَسُوءٌ تَفَهُهُمْ
لَيْسَ مَلَأُوا أَرْضَ الْفِضَاءِ جَرَائِمًا
فَهُمْ أَجْرَمُوا وَالذِّينُ لَيْسَ بِمُجْرِمٍ

(دیوان رصافی، بی تا ۴-۴۱)

او خود را با درد یتیمان و بینوایان همناوا ساخته و صحنه های غم انگیز گریستن، ذلت و خواری در مقابل ثروتمندان، نداشتن لباس های نو و درد گرسنگی را با ظرافتی خاص و هنرمندانه توصیف می کند. همه ی این صحنه ها یی را از یتیمان بینوا و مادران شان مشاهده می کند، و هم صدا با آنان می گیرد و ثروتمندان جامعه را برای یاری رساندن به این دو گروه از مردم تشویق می کند و به آینده ای روشن می اندیشد که با عمل پسندیده، کمک به فقرا آن چنان توسعه یابد که هیچ فقیری بر روی زمین باقی نماند.

تلاش پروین به یتیمان و بیوه زنان

شوری که در اشعار پروین در وصف بیوه زنان و یتیمان وجود دارد؛ شنیدنی است، پیداست که مشاهده چنین افرادی تا چه حد روح او را آزرده کرده است. او خود درد یتیمی را نکشیده بود؛ اما عاشقانه و دلسوزانه برای این مردم بی سرپرست فریاد می زند و انسان های ثروتمند را برای رسیدگی به احوال آنان فرا می خواند.

غلامحسین یوسفی در کتاب "چشمه ی روشن" پروین را سراینده ی شعر یتیمان و پیر زنان از پا افتاده و بیوه زنان رنج دیده معرفی می کند. (یوسفی، بی تا: ۴۲۱)

در شعری با عنوان "بی پدر"، شاعر به تبیین علل دردهای اجتماعی از جمله فقر می پردازد که در قالب اشعارش با حاکمیت سیاسی به جدال می پردازد. شعر بی پدر مصیبت های دختر بچه ای در مرگ پدر است که بر سر قبر پدر، صورت و سینه خود را با ناخن می خراشد. او به عمیق ترین لایه های فقر اشاره می کند. غم و اندوه دختر بچه از مرگ پدرش می باشد. زیرا پدرش از بی دارویی مُرد، در حالی که در کوی آنها سه داروگر وجود دارد و از بد اقبالی پدر گله می کند و می گوید:

زان کنم گریه که اندر یم بخت
دام بر هر طرف انداخت گسست

شصت سال آفت این دریا دید هیچ ماهیش نیفتاد به شصت
(دیوان اعتصامی، ۱۳۸۴:۱۲۴)

و بی دلیل نیست که مرگ پدر را وسیله ای برای رهایی او از این همه رنج می داند و می سراید:
گریه ام بهر پدر نیست که او مُرد و از رنج تهیدستی رست
(همان: ۱۲۴)

هیچ کس به جرم فقر و تنگدستی پدرش، حاضر نیست به آنان کمک کند:
دل مسکینم از این غم بگداخت که طیبش به بالین نشست
سوی همسایه پی نان رفتم تا مرا دید، در خانه بیست
(همان: ۱۲۴)

پروین با این اشعار ترحم انگیز برای یتیمان و محرومان، آدمی را به رسیدگی احوال تنگ دستان دعوت می کند و در شعر "طفل یتیم" احوال کودک یتیمی را بیان می کند که دچار فقر و بی مادری است و داستان کودک که شاگرد کوزه گری است و کوزه ای را می شکند و به دلیل عدم توانایی در پرداخت غرامت؛ از استاد خود از درد بی مادری شکایت می کند و این که کودکان دیگر از امکانات و نعمت هایی برخوردارند که او از آنها محروم است. اما او به دلیل فقیر بودن طرد می شود و حتی استاد فرش باف نیز او را به شاگردی قبول نمی کند:

کودکی کوزه ای شکست و گریست که مرا پای خانه رفتن نیست
چه کنم اوستاد اگر پُرُسد کوزه ی آب از اوست از من نیست
چه کنم گر طلب کند تاوان خجلت و شرم کم ز مُردن نیست
روی مادر ندیده ام هرگز چشم طفل یتیم روشن نیست
همه میگن پیش ما منشین هیچ جا، بهتر من نشیمن نیست
نزد استاد فرش رفتم و گفتم در تو فرسوده، فهم این فن نیست
(دیوان اعتصامی، ۱۳۸۴:۱۹۹)

پروین در شعر "اشک یتیم" از ظلم پادشاه بر کودکان و یتیمان و بیوه زنان سخن می گوید. گوهر تابناک تاج پادشاه نشانه ی غارت مال مردمان فقیر تهیدست است و کودک یتیم از گوهر تابناکی که بر سر پادشاه است سؤال می کند:

روزی گذشت پادشهی از گذر گهی
فریاد شوق بر سر هر کوی و بام خاست
پرسید زان میان یکی کودکِ یتیم
کاین تابناک چیست که بر تاج پادشاست
(همان: ۱۰۵)

پیرزن نیز در پاسخ به کودکِ یتیم، آن گوهر را گران بها و اشک دیده و خون دل یتیمان و بیوه‌زنان می خواند:

آن یک جواب داد چه دانی ما که چیست
پیداست آن قدر که متاعی گران بهاست
نزدیک رفت پیرزنی گوژپشت و گفت
این اشک دیده ی من و خون دل شماست
(همان: ۱۰۵)

پیام اصلی پروین در شعر اشک یتیم که در راستای استغناى حکمت و راه و روش زندگی است، که به کج روان و کج اندیشان برای حفظ موقعیت در راه کج خود کوشا هستند؛ و تعلقات دنیوی آنها را جذب می کند و بسیاری از این افراد فقط به فکر خود و منافع خود هستند. (برهانی، ۱۳۸۵: ۴۲)
او در شعر "قلب مجروح" داستان کودک فقیر و بی پدری را توصیف می کند که سوء تغذیه، پیراهن وصله دار، جامه ی کهنه و درد یتیمی قلب مجروح کودک را می آزارد:

اطفال را به صحبت من، از چه میل نیست
کودک مگر نبود، کسی کو پدر نداشت
امروز، او استاد به درسم نگه نکرد
مانا که رنج و سعی فقیران، ثمر نداشت
دیروز در میانه ی بازی ز کودکان
آن شاه شد که جامه ی خُلَقان به بر نداشت
من در خیال موزه بسی اشک ریخت
این اشک و آرزو ز چه هرگز اثر نداشت
(دیوان اعتصامی، ۱۳۸۴: ۲۱۵)

پروین در پایان این شعر گناه فقر و تنگدستی یتیمان و بینوایان را به گردن موزه دار می اندازد. شاید با این کار راه فراری از سرزنش و خطاب قدرتمندان برای خویش باقی می گذاشته است:

نستاج روزگار در ین پهن بارگاه
از بهر ما قماشى از این خوب تر نداشت
(همان: ۲۱۵)

نتیجه گیری

معروف رصافی و پروین اعتصامی دو چهره ی ادبی عراق و ایران در زمانی می زیستند که هنوز شاعران بسیاری در آرایش های لفظی و کلامی، کمتر به معنا و محتوای شعر توجه نشان می دادند.

اما این دو شاعر توانستند شعر را به سطح اجتماع بازگردانده و با زمان خود ارتباط محکمی برقرار کنند و فقر را موضوع شعر خود قرار دهند. به گونه ای که رصافی به شعر البوسا (شعر بینویان) لقب گرفته است و از مهم ترین انگیزه هایی وی، مشاهده ی صحنه های فقر در جامعه بود. هم چنین، فقر بارزترین و پربسامدترین موضوع در دیوان پروین مشاهده می شود. به گونه ای که از فقر در دیوان او با عنوان خشت استوار دیوان پروین یاد می کنند. در مقایسه ی اشعار این دو ادیب پیرامون مسأله ی فقر، نکاتی قابل توجه است که به آنها می پردازیم:

۱) معروف رصافی و پروین اعتصامی دغدغه های اجتماعی مشترک دارند و هر دو عامل فقر مردم را حکومت می دانند، اما پروین تنها به بیان و ترسیم آن اکتفا می کند و در قالب پند و اندرز برای از بین بردن فقر تلاش می کند. ولی معروف رصافی برای رفع فقر مبارزه می کرد. خود نیز خلاق و طراح برای رفع این نابسامانی است.

۲) در مقایسه اشعار این دو شاعر در زمینه ی عاطفه و احساس، می توان گفت معروف رصافی بهتر از پروین توانسته درد فقرا را احساس کند، زیرا خود او از طبقه ی اجتماعی آنان برخاسته، اما پروین از خانواده ای متمول است و دل مشغولی او به فقر از عاطفه ی پاک و وجدان انسانی او بر می خیزد.

۳) این دو ادیب توجه به یتیمان و بیوه زنان را بسیار مهم و ضروری می دانند. معروف رصافی از نزدیک شاهد زندگی بیوه زنان و یتیمان بوده و خود همانند آنان طعم فقر را چشیده است، اما پروین اعتصامی در خانواده ای مرفه پرورش یافته است و کمتر از رصافی از جزئیات حال آنان آگاه بوده است.

۴) معروف رصافی و پروین اعتصامی برای بیان مشکلات اجتماعی مانند فقر نظر خود را در قالب های شعری نیز به کار برده، با این تفاوت که پروین اعتصامی با کمک قالب های شعری مانند تمثیل، قطعه، مناظره و طنز و در مخاطب تاثیر گذار بوده است. و رصافی با استفاده از قصه به بیان موضوع فقر می پردازد و با این گزینش بر تعداد مخاطبان خود افزوده است. هردو شاعر در بیان مسأله فقر از اسلوب قصه گویی بهره برده اند. مانند "شعر الفقر" و "السقام" از رصافی و شعر "گره گشای" از پروین اعتصامی.

۵) آگاهی های اجتماعی و درک واقعیت های هستی، توجه به دردها و محرومیت های بینویان، یتیمان، بیوه زنان و افراد ضعیف جامعه، بیان نابسامانی های اجتماعی و اصلاح ساختار اجتماعی

عصر خویش با هدف بیداری مردم، از ویژگی هایی است که معروف رصافی و پروین اعتصامی به عنوان شاعران واقع گرا قرار داده است. در بیان واقعیت های جامعه، معروف رصافی صراحت بیشتری به خرج داده، در صورتی که پروین با انتخاب زبان طنز، تمثیل، مناظره و پیوند مسائل روز به تاریخ، به نقد نظام های قدرت پرداخته و شعر او از صراحت کمتری نسبت به رصافی برخوردار است.

منابع

۱- قرآن کریم.

- ۲- ابو حاقه، احمد. (۱۹۷۰م). *الالتزام فی الشعر العربی*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- ۳- اعتصامی، پروین. (۱۳۸۴). *دیوان پروین اعتصامی*، با مقدمه ی ملک الشعراء بهار ۲، تهران، انتشارات الهام.
- ۴- بدری، سعید. (۱۹۵۱م). *آراء الرصافی فی السیاسه و الدین والاجتماع*، بغداد.
- ۵- برهانی، سیدمحمد. (۱۳۸۵). *جهان بینی توحیدی در شعر پروین اعتصامی*، تهران، نشر نسل نواندیش.
- ۶- ترابی، علی اکبر. (۱۳۸۵). *جامعه شناسی ادبیات فارسی*، انتشارات فروزش.
- ۷- حمودی تمیمی، جعفر صادق. (بی تا). *معجم الشعراء العراقیین*، شرکه المعرفه للنشر و التوزیع.
- ۸- حکیمی، محمود. (۱۳۸۵). *در مدرسه ی پروین اعتصامی*، انتشارات قلم.
- ۹- خطاط، قاسم، عبداللطیف السحرتی، مصطفی، خفاجی، محمد عبدالمنعم. (۱۹۷۱م). *معروف الرصافی*، قاهره، الهیئه المصریه العامه للتالیف و النشر.
- ۱۰- دهباشی، علی. (۱۳۷۰). *یادنامه پروین اعتصامی*، تهران؛ نشر دنیای مادر.
- ۱۱- ذاکر حسین، عبدالرحیم. (۱۳۷۷). *ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت*، ج ۲، نشر علم.
- ۱۲- رصافی، معروف بن عبد الغنی. (بی تا). *دیوان الرصافی*، بیروت، نشر دار مکتبه الحیاه.
- ۱۳- زر کلی، خیر الدین. (بی تا). *الاعلام (قاموس تراجم)*، ج ۷ بیروت، دارالملایین.
- ۱۴- ضیف، شوقی. (بی تا). *دراسات فی الشعر العربی المعاصر*، مصر، دارالمعارف.
- ۱۵- علی، مصطفی. (۱۹۸۴م). *الرصافی صلتی به، وصیته و مولفاته*، قاهره.
- ۱۶- الفاخوری، حنا. (۱۹۸۶). *الجامع فی تاریخ الادب العربی*، دارالجیل.

۱۷- فیضی، کریم. (۱۳۸۳). راز پروین، قم، انتشارات مطبوعات دینی.

مقالات

۱- اسمعیلی طاهری، احسان. (۱۳۸۴). احوال و آثار معروف رصافی، مجله ی دانشکده ی علوم انسانی دانشگاه سمنان،

۲- پیکان پور، مریم. (۱۳۸۹). مادر از دو ادیب معاصر پروین اعتصامی و انیسه عبود، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد جیرفت، شماره نهم. صص ۳۰-۳۳ نمایه شده در سایت

<http://clq.iranjournals.ir>

